

نسخ در قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ

بحث تسلسلی تفسیری ما بر مبنای تبیین آیات مشکله‌ی قرآن به آیه‌ی نسخ رسید:
 أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ
 تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۱۰۶).

ما این جا دو بحث داریم، یک بحث از نظر اهل کتاب مخصوصاً یهودی‌ها و یک
 بحث از نظر قرآن و اسلام.

یهودی‌ها مدعی هستند که در احکام خدا هرگز هیچ نسخی وجود ندارد، و بر همین
 مبنای از مبانی رد کردن قرآن شریف، نزد آن‌ها این است که قرآن، ناسخ احکامی از
 تورات است، و چون این نسخ، دلیل بر جهالت گذشته است؛ اگر عالمانه و حکیمانه
 احکامی در شرایع سابقه بوده، نسخ این احکام، بر خلاف علم و حکمت ربّانی است.

جوابش این است که اولاً در خود تورات تناسخ وجود دارد، نسبت به خود تورات که تفصیلاً در کتاب «المقارنات بین الکتب السماویة» و «بشاراتِ عهدین» و «عقائدنا» ذکر شده، و همچنین تناسخ نسبت به شرایع؛ محقق است. که مثلاً انجیل بعضی از آیاتِ تورات را نسخ کرده، و تورات بعضی آیاتِ صُحُف را نسخ کرده است. ثانیاً در پاسخ این اشکال که نسخ دلیل بر جهالت نسبت به حکم گذشته می باشد؛ می گوئیم که نخیر، حکم گذشته در فلان مدّت مخصوص، مورد حکمتِ ربّانی بوده، و در زمان بعدی حکمتِ ربّانی، از نظرِ موضوع و حکم؛ به حکم دیگری منتقل شده است.

از آیات قرآن که به طور کلی، دلیل بر نسخ است؛ همین آیهی سوره بقره است «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۱۰۶) این جا یک نسخ مطرح است و یک انشاء مطرح است. اوّل در مورد انشاء صحبت می کنیم بعد در مورد نسخ.

آیتی از آیاتِ ربّانی که انشاء می شود، یا مانند آن نازل می گردد و یا بهتر از آن. سؤال: آیا این انشاء شاملِ رسولِ گرامی هم هست؟ مثلاً آیا حکمی از احکامِ قرآنی نسبت به قرآن، و یا حکمی از احکام غیر قرآنی برای قبل از قرآن، برای رسولِ گرامی ذکر شده است، که بعد انشاء شده باشد؟ یا اصلاً ذکر نشده باشد؟ جواب هر دو منفی است. برای این که آیاتی از قبیل «سَنْقُرُوكَ فَلَا تَنْسَىٰ * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ» (اعلی، ۷) این اِلاّ ما شاء الله به اصل محوری کلام می خورد سَنْقُرُوكَ... اِلاّ ما شاء الله. ما اقراء می کنیم، نتیجهی اقراء فلا تنس نیست، نهی نیست، فلا تنسی است. یعنی نتیجهی اقراء احکامی در شریعتِ الهی به صورتِ وحیانیِ ربّانی، این است که هرگز نسیان نمی کنی. فلا تنس نیست که نهی باشد. نهی قابل ترک است، قابل فعل است، قابل شدن است، قابل نشدن است. ولیکن این اخبار است و اخبارِ ربّانی صد در صد درست است.

بنابراین آن چه از احکام و آیات قرآنی و از احکام و آیات کتاب های وحیانی قبل، بر رسولِ گرامی اقراء شده است؛ هم در اقراءش، و هم در عدم نسیان اش؛ تضمینِ ربّانی است. همان طوری که همه اش بر آن حضرت اقراء شده است؛ همان طور هم برای آن حضرت انشاء نشده است، چرا؟ برای این که فلا تنسی، یعنی در نتیجهی این اقراءِ ربّانی، ما بنا داریم که تو فراموش نکنی. بنابراین فراموشی حکمی از احکامِ قرآن، یا احکام غیر قرآن که بر رسولِ گرامی اقراء شده است؛ از جملهی محالات است. بله برای دیگران محال نیست.

اضافه بر این اصولاً رسول گرامی باید احکام گذشته‌ی شرایع سابق را بداند یا نداند؟ اگر نداند شرعش ناقص است، چون اصولاً صاحب هر شریعتی باید واقف باشد به مبانی شریعت سابق، تا تبلیغ و دعوت رسالتش کامل باشد.

[تمام شرایع؟]

بله.

[یعنی لزومی دارد شرائع کوچکی که در گذشته بودند را هم بداند؟]

شرائع کوچک نبوده، فقط پنج شریعت است، چهار شریعت قبل از اسلام است. چهار شریعت که در چهار کتاب اصلی قبل از قرآن، احکامشان ذکر شده است؛ چه در خود کتاب آسمانی، چه در سنت رسالتی، این احکام اصلی در کل کتاب اصلی آسمانی، و احکام غیر اصلی در کل سنن رسالتی، این‌ها را پیغمبر بعدی باید بداند. اگر نداند ناقص است. مخصوصاً پیغمبر بزرگوار اسلام که شریعتش شریعت پایانی است؛ باید دو اطلاع داشته باشد: یک اطلاع بر احکام شرایع سابقه که در حقیقت پیش مطالعه است. اگر استادی پیش مطالعه نداشته باشد درسش کامل نیست. باید نقض و ابرام‌ها، نفی و اثبات‌ها را راجع به مطلبی که می‌خواهد بگوید؛ بداند، تا درسش کامل شود.

[کلّیتش تا چه حدّی است؟ ما می‌دانیم رسول الله موقعی که می‌خواهد رسالتش را انجام دهد، آگاهی باید داشته باشد، آگاهی در حدّ رسالتی، حالا فراتر از این آیا لزومی دارد؟]

فراتر از این نداریم، نخیر، در موضوعات نه، بلکه در احکام. در احکام ربّانی شرایع سابقه، و شریعت اسلام باید اطلاع کلی داشته باشد. اگر اطلاع کلی نداشته باشد تبلیغ رسالتش ناقص است و خود رسالت هم ناقص است. حالا عرض می‌کنیم.

پیغمبر بزرگوار که شب قدر بر او وحی شد؛ چه وحی شد؟ وحی رسالتی مجمل کامل صد در صد، نسبت به کلّ شرایع ربّانی و نسبت به شریعت قرآنی به طور مجمل، و به طور نامفهوم برای دیگران، ولی برای حضرتش مفهوم بود منتهی مفهوم به صورت

مجمّل، به صورت مختصر، احیاناً بدون لفظ، بعد از آن «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود، ۱).

بنابراین اقراء و حیانی قرآنی مخصوصاً، و اقراء و حیانی قبل از قرآنی عموماً، بر پیغمبر بزرگوار در دو بُعد شده است. یک بُعد در لیله‌ی قدر که به طور اجمال هست، بُعد دوم در طول بیست و سه سال که در مکه، در مدینه، در جنگ، در صلح، در اینجا، در آنجا بر حضرت وحی می‌شد.

حالا، «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ» این آیه چه آیتی است؟ آیه، مطلق است: آیتِ رسولی، آیتِ رسالتی که معجزه است، آیتِ لفظی، آیتِ عینی، خود رُسل؛ آیاتِ الله هستند، معجزاتِ رُسل؛ آیاتِ الله هستند، کتب و حیانی رُسل؛ آیتِ الله هستند. آیا نسخ و انشاء نسبت به همه اتفاق می‌افتد؟ بله، ما ننسخ من آیه لفظیّه چه در قرآن نسبت به خود قرآن، چه در قرآن نسبت به سائر کتب آسمانی. مثلاً اگر شریعت ابراهیم نسخی دارد نسبت به بعضی احکامِ صُحُفِ نوح، این نسخ اعم است از نسخ مذکور یا انشاء. و اگر شریعت موسی چنین جریانی نسبت به صُحُف دارد، شریعت عیسی چنین جریانی نسبت به تورات دارد؛ شریعت قرآن چنین جریانی نسبت به تمام کتب سابقه دارد؛ تمامش هم انشاء است و هم نسخ است. یا انشاء می‌شود یا نسخ می‌شود.

نسخ و انشاء

حالا، نسخ با انشاء چه فرقی دارند؟ در نسخ، منسوخ معلوم است و ناسخ هم معلوم است. در انشاء منسوخ معلوم نیست، ولی ناسخ معلوم است که تفصیل خواهیم داد. حال این ما ننسخ من آیه در بعضی از معانی آیه معلوم است، آیات لفظی، آیات لفظی قرآن، انجیل، تورات، صحف ابراهیم، کتاب نوح «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا» که قبلاً حکمی بوده است؛ و چه در خود شریعت چه در شریعت بعدی؛ قبلی را نسخ کرده؛ یا در خود شریعت تناسخ است یا در این شریعت حکمی یا احکامی از شریعت قبل نسخ شده، و این بر مبنای حکمت ربّانی است.

حکمت ربّانی تناقصی نیست بلکه یا تکاملی است یا مماثل است. مثلاً حکمی در شریعت ابراهیم بوده، اگر این حکم در شریعت تورات نسخ بشود یا مثل او می‌آید یا بهتر از آن، در چه بُعدی مثل او می‌آید؟ مثلاً فلان واجب، در صحف ابراهیم فلان شکل بوده است، عین همین واجب به شکل دیگری می‌آید، یعنی مؤدای هر دو یکی

است، گرچه شکل آن با شکل دیگر فرق دارد، این مثلها است. یا این که بخیر منها بهتر از آن (قبلی) است، کامل تر از آن است؛ چون آن در زمان اش کامل ترین بوده ولی در زمان بعدی کامل ترین به نحو دیگری (چیز دیگری) است.

نسخ بر مبنای عدم حکمت، بر مبنای جهالت، بر مبنای نقص شریعت هرگز نبوده است. نسخ کلاً، چه نسخ تباین کلی با شد، چه تباین جزئی با شد، نسخ عام با شد، نسخ مطلق باشد، هر نسخی از نسخ‌ها، با درجات و مراتبی که دارند، این نسخ یا مماثل منسوخ را در بُعد بازدهی می‌آورد؛ و در بُعد شکلی فرق می‌کند، یا بهتر از آن را. و هر دو برای امتحان است. کما این که «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَكُلَّ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلْكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (مائده، ۴۸) اصلاً و کلاً احکام الهی چه نسخ بشود، چه نسخ نشود، چه زیاد بشود، چه کم بشود، چه مماثل باشد، بر مبنای حکمت ربّانی دارای چند اصل است: یک اصل امتحان است، اصل دوم که اصل محوری است عمل کردن به شریعت مقدّسه‌ی ربّانی است.

انواع آیات در آیه «ما ننسخ من آیه»

۱- آیت لفظی: «ما ننسخ من آیه أو نُنسِها نأت بِخَیرِ مِنْها أو مِثلها» یا مماثلش می‌آید یا بهترش می‌آید. مماثلش می‌آید برای این که حکم و موضوع از نظر صورت، عوض شده ولیکن از نظر مؤدّی یکسان است. آیت بهتر می‌آید که حکم واسع تر، راحت تر، عملی تر، حکیمانه تر و منا سب تر است. ما تفصیل تناسخ داخلی قرآن را به جلسه‌ی بعد می‌گذاریم، و حالا راجع به این آیات بحث می‌کنیم.

۲- من آیه رسالیّة (که) معجزات (هستند). اگر معجزاتی قبلاً بوده، معجزات بعدی یا مماثل آنهاست یا بهتر از آنهاست، و کمتر از آنها نیست.

۳- من آیه رسولی، چون رُسل، مخصوصاً اولوالعزم من الرُّسل که می‌آیند، یا رسول بعدی مماثل قبلی است و یا برتر و بالاتر و مهم تر از آن است.

بنابراین این معجزات انبیاء، و خود انبیاء در دو بُعد است: یکی انبیاء و معجزاتشان در بُعد رسالت ولایت عزم که پنج نفرند. دوم انبیاء غیر ولی عزم که رسالت غیر ولایت عزم دارند.

انبیاء اولوالعزم شامل آیه نسخ به مماثل یا برتر هستند اما غیر آنها نه

در انبیائی که دارای ولایت عزم هستند؛ دومی یا مانند اولی است یا برتر، سوّمی یا مانند دومی است یا برتر، چهارمی همین طور و پنجمی برتر از کلّ است. دلایل قاطع قرآنی بر برتر بودن خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) بر کلّ پیامبران اولوالعزم تا چه رسد به غیر اولوالعزم زیاد داریم؛ ولیکن آیا عیسی برتر از موسی بوده است؟ چندان معلوم نیست، قطعاً پایین تر نبوده چون یا مماثل است یا برتر. پس در بین انبیاء اولوالعزم هر نبی بعدی مثل نبی قبلی (عقلاً) در این مثلث مختصر است: یا کمتر است که نیست، یا برابر است که احیاناً هست، یا برتر است که احیاناً هست. و در مورد پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر حسب نصوصی از قرآن شریف از هر نظر، از نظر شریعت، معجزه، شخصیت رسول، از نظر علمی، احکامی، اخلاقی و همه چیز برتر است. این در بُعد رسالت های ولایت عزم است.

اما رسالت های غیر ولایت عزم: رُسُلی که اولیاء عزم هستند؛ همزمان یکدیگر نیستند، ولی رسل و بالاتر از آنها انبیاء غیر ولی عزم، اینها همزمان هستند. این انبیاء و رسل هم زمان که بعضی می روند و بعضی می آیند یا انشاء می شوند یا انشاء نمی شوند، آیا در این جا هم مثلها و خیر منها است؟ نخیر. برای این که انبیائی که در زمان ابراهیم (علیه السلام) یا بعد از آن، نبی بودند یکی می میرد و دیگری می آید، یکی زنده می شود بعد از دیگری، این سه بُعدی است: یا این رسولی که می میرد کمتر از قبلی است یا برتر است یا مساوی. پس چرا مثلها او خیر منها در این مورد نشده؟ برای این که مثلها او خیر منها در بُعد اعجاز است، در بُعد مقام و رسالت است، در بُعد کتاب است. در بُعد کتاب نیست؛ چون کتب انبیاء غیر اولوالعزم احکام جدیدی ندارد، بلکه کتب انبیاء غیر اولوالعزم مروج و توضیح دهنده و مبین احکام کتاب های ولایت عزم قبلی است. بنابراین اینجا مثلها است و خیر منها نیست.

و این رسل الهی که در زمان انبیاء اولوالعزم یا بین دو نبی اولوالعزم بودند صد در صد مثلها او خیر منها نیستند بلکه بعضی کمترند، بعضی برترند، بعضی برابرند، چرا؟ برای این که در یک زمان هستند. بله، اگر در یک زمان کلّ انبیاء غیر ولی عزم از بین رفتند و به جایش انبیاء غیر ولی عزم دیگری بیایند اینها یا مثلها هستند یا خیر منها ولیکن در زمانی که مثلثی وجود دارد، سلیمان وجود دارد، انبیاء و رسل مادون هم وجود دارد، در اینجا مادون بودن اشکال ندارد، برابر بودن اشکال ندارد، برتر بودن اشکال ندارد. پس در بُعد اول در میان انبیاء اولوالعزم که رأس قواعد شرایع الهی هستند در اینها یا مثلها است یا خیر منها، و با تفاوت زمانی که همزمان با هم

نبوده‌اند گرچه هم زمینه در بُعد رسالت بودند. پس رفتن ابراهیم موجب است که موسی با او یا برابر باشد یا برتر، و همچنین تا خاتم النبیین (صلی الله علیه وآله وسلم).

معجزه‌ی خاتم النبیین برتر از همه معجزات پیامبران الهی است

از نظر معجزات، معجزات هم یا معجزات انبیاء اولوالعزم است یا غیر اولوالعزم. در معجزات انبیاء اولوالعزم، معجزات نبیّ دوم یا مانند اولی است یا بهتر؛ کمتر نیست. مثلاً نوح (علیه السلام) که از معجزاتش کشتی بود، آیا کشتی نجات مهم‌تر است یا قضایای معجزات ابراهیمی؟ گرچه معجزات ابراهیمی از نظر صورت، مانند کشتی نجات نبوده، اما از نظر سیرت یا همانند بوده یا برتر بوده، همچنین موسی نسبت به ابراهیم، همچنین عیسی نسبت به موسی و همچنین برتر، خاتم النبیین (صلی الله علیه وآله وسلم) است. معجزه‌ی رسالتی پایانی خاتم النبیین از هر جهتی از کلّ معجزات برتر است.

کلّ معجزات انبیاء معجزات جسمانی بوده و منفصل از کتاب و شریعت بوده ولی معجزه‌ی اسلام، معجزه‌ی معنوی و علمی و معرفتی و احکامی است که خود قرآن می‌فرماید «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ» (عنکبوت، ۵۱). بنابراین این معجزات در میان انبیاء اولوالعظم یا مثلها است یا خیر منها است، ولیکن در میان پیامبران غیر اولوالعزم که یک زمان بودند؛ دیگر من بعدها نیست، بلکه در زمان همدیگر هستند. سلیمان یک طور معجزه دارد، داود یک طور معجزه دارد، لوط یک طور معجزه دارد و بعضی کم‌ترند، بعضی بیشترند، بعضی برابرند.

و این مثلث آیات که استفاد از ما ننسخ منها می‌باشد:

- ۱- آیه لفظی: چه درونی و چه برونی؛ درونی؛ قرآن نسبت به خودش، تورات نسبت به خودش. برونی؛ هر کتاب شریعت مستقل ولی عزم نسبت به قبلی‌اش، چه درونی و چه برونی آیات لفظی است که «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا». ۲- آیات رسولی: خود رسل ۳- آیات رسالتی: معجزات

این آیه هر سه آیه را شامل است و منحصر به آیهی لفظی یا آیهی رسالتی یا آیهی رسولی نیست.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، حالا من گوش می‌دهم آقایان بفرمایید.

[خیریت به چه معناست؟ آیاتی که به حساب زمان نسخ می‌شود، یعنی یک زمان یک آیه‌ای بجاست در زمان دیگر یک آیهی دیگر جا دارد، این نسخ به حساب زمان است، پس خیریت ندارد].

این نسخ مماثل هست، خیریت یعنی این که در بُعد تکاملی مثلاً شریعت اسلام که شریعت اکمل شرایع است؛ آیا معجزه‌ی قرآنی از عصای موسی بهتر است؟ از معجزات عیسی (علیه السلام)؟ بله بهتر است. چرا بهتر است؟ برای این که این شریعت، شریعت آخرین و پایانی است که در همه‌ی زمان‌ها باید اجرا شود. شریعتی که باید معجزه‌اش در همه‌ی زمان‌ها استمرار داشته باشد، همین‌طور باید معجزه‌اش در خود کتاب و شریعت باشد؛ ولیکن معجزات سائر انبیاء جدا بوده است، (کما اینکه قرآن می‌فرماید) فرقان (موسی) و تورات (موسی، یعنی کتاب و فرقانش جدا بوده است). اما قرآن هم فرقان است و هم قرآن. و ناگزیر اگر معجزه‌ی شریعت اسلام جسمانی باشد لازم است که فقط همان کسانی که زمان پیغمبر بودند (رسالتش را) بفهمند (و نتیجتاً بقیه در ترقی عقل و ترقی علم و ترقی حاجات و تکاملات دیگر دستشان خالی بماند...